

# روش‌شناسی و تحلیل و نقد دیدگاه فریتس مایر درباره عوامل تعدد فرق تصوف

زینب خداداد<sup>۱</sup>

حسن مهدی پور<sup>۲</sup>

**چکیده:** در علم عرفان و تصوف با توجه به طرح موضوعاتی مانند عشق، سکر، فنا و وحدت وجود، مشرب‌های متفاوتی شکل گرفته‌اند. تفاوت آرای این مشرب‌های گوناگون از حالاتی مثل «سکر و صحو»، «مشی زاهدانه، عابدانه و عاشقانه» و یا از «اندیشه مشایخ عرفانی» آنان سرچشمه گرفته‌است که سبب تقسیم‌بندی‌ها و ایجاد سلسله‌هایی در تصوف شده که بعداً آنها را در قالب کلی‌تر «مکتب» نامیدند.

فریتس مایر دانشمند، پژوهشگر و مستشرق سوئسی است که در حوزه تصوف و عرفان اسلامی آثار ارزشمندی دارد، روش پژوهشی وی که تاریخی و تحلیل محتوا مبتنی بر اسناد معتبر است، عوامل مؤثر بر تعدد فرق تصوف را در مجموع «ویژگی و حالات مخصوص هر شیخ و صوفیان»، «نامگذاری‌های کلی برای اهل تصوف» و «موقعیت جغرافیایی» برشمرده، اما گسست در شیخ‌التعلیم و تبدیل آن به شیخ‌التربیت و پیوستگی این روند را علت اصلی تنوع مکاتب در تصوف می‌داند. با توجه به علل مذکور در تعدد فرق از نظر مایر، تحولات فردی و اجتماعی در هر دوره زمانی و مذهب متصوفه که در پی آن اختلافات کلامی و اخلاقی هم مطرح است، عواملی هستند که می‌توان آنها را نیز مبنای تعدد فرق دانست که در تقسیمات وی نیامده‌است. این مقاله آرای این اندیشمند محقق را درباره تعدد فرق یا عوامل وحدت بخش مشارب تحلیل و بررسی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** فریتس مایر، تصوف، عرفان اسلامی، تعدد فرق، شیخ‌التعلیم، شیخ‌التربیت.

---

۱. دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
Email: z.khodadad1988@gmail.com

۲. استادیار گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
Email: logos\_57@hotmail.com

## مقدمه

تصوف یا عرفان اسلامی، حقیقتی است که در بستر دین خاتم به وجود آمده و با الهام از کتاب، سنت و دیگر عوامل مؤثر بر آن، طی قرون متمادی به رشد و بالندگی رسیده و به صورت یکی از علوم رسمی دارای قواعد، قوانین، اصول و ضوابط خاص، خود را قالب مکاتب و طریقت‌های گوناگون نشان داده است.

صوفیه و پژوهشگران این حوزه، شیوه تقسیم‌بندی خود از این طریقت‌ها را به عوامل متعددی وابسته می‌دانند و بر اساس آن اهل تصوف را با عناوین متفاوتی نام‌گذاری می‌کنند؛ این عوامل یا جزء عوامل درونی تصوف هستند مانند زبان و الفاظی که در میان صوفیه مطرح بوده است و یاد گروه عوامل بیرونی‌جای دارند که متغیرهای تاریخی، کلامی و... از آن جمله‌اند. آن‌گونه که دکتر شفیع کدکنی گفته است:

در تقسیم‌بندی مکاتب، هجویری نخستین مؤلفی است که به طبقه‌بندی جریان‌های تصوف پرداخته است. هجویری در کتاب *کشف‌المحجوب* کوشیده صوفیان را تا پایان قرن چهارم به دوازده گروه تقسیم کند که عبارتند از: محاسبیه، قساریه، طیفوریه، جنیدیه، نوریه، سهلیه، حکیمیه، خرازیه، خفیفیه، سیاریه، حلاجیه و حلولیه؛ وی ده گروه از ایشان را صحیح و دو گروه آخر را مردود می‌داند. قبل از هجویری تقسیم‌بندی صوفیه مدل «طبقات» بوده که بر مبنای رده‌بندی زمانی نسل‌هاست و ادامه شیوه کتب رجال حدیث بوده است؛ اما تقسیم هجویری بر محور وجه غالب (Dominant) قرار دادن یکی از مباحث و مفاهیم عرفانی در ارتباط با یکی از مشایخ سلف بوده است، چنانکه مذهب و طریقه‌ای به نام آن شیخ ابداع نموده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: صص ۱۲-۱۵؛ نیز ر.ک هجویری، ۱۳۷۵: ۱۶۷-۱۸۸).

در واقع می‌توان گفت که شیوه تقسیم‌بندی هجویری مبتنی بر عوامل درونی تصوف بوده است.

بعد از هجویری محققان حوزه عرفان و تصوف بر اساس ملاک‌هایی دیگر، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی را از خود بر جای گذاشتند؛ گاه این ملاک‌ها بر اساس سیر تکاملی طریقت صوفیان یعنی سه مرحله زاهدانه، عابدانه و عاشقانه است و گاه بر اساس اقلیم جغرافیایی و گاهی مبتنی بر تفاوت‌های فکری و فرهنگی مشهود در زبان و اصطلاحات لغوی آنان است. تقسیم مکاتب تصوف به بغداد و خراسان و دیگر بلاد را ظاهراً معاصرانی همچون عبدالحسین زرین کوب و برخی از عرفان‌پژوهان غربی از قبیل آنهماری شیمل مطرح کرده‌اند و دیگران آن را پذیرفته و به کار برده‌اند.

فريتس ماير، پژوهشگر سوئسی نيز در باب اول يکي از آثار خود به نام «ابوسعيد ابوالخير: حقيقت و افسانه» هفت دليل براي تعدد فرق و مکاتب را برشمرده است که در اين جستار تحليل و نقد می گردد؛ البته پيش از آن که به بررسی شيوه های تقسيم فرق تصوف از نگاه فريتس ماير بپردازيم، بايد متوجه اين امر باشيم که در نگاه اين محقق چه عواملی موجب می شود که صوفيان و اهل عرفان ذيل عنوان تصوف قرار گیرند؟ آیا عوامل وحدت و تعدد فرق تصوف تحت تأثير روش پژوهشی وی بوده است؟ و آیا فريتس ماير بر عامل يا عواملی که مهم تر و برجسته تر از ديگران است، تأکيد کرده است؟

پيشينه پژوهش در مورد فريتس ماير، غالباً محدود می شود به بررسی شخصیت های مانند ابوسعيد ابوالخير و بهاء ولد از نظر فريتس ماير، و يا بررسی احوال و آثار وی يا مطالعه ماير در کنار ديگر مستشرقين؛ اما در بررسی سابقه پژوهش، در مورد موضوع تعدد فرق از دیدگاه پروفيسور ماير و روش شناسی پژوهشی وی به طور مجزا موردی يافت نشد.

### اشاره ای به زندگی فريتس ماير و آثار وی

فريتس ماير (Ftitz Meier) در سال ۱۹۱۲ م. در شهر بازل (Basel) سوئیس، دیده به جهان گشود. وی در رشته زبان و ادبیات اسلامی نزد بزرگ ترین استادان زمان خویش، از دانشگاه بازل، دکترای فلسفه گرفت. در هنگام تحصیلات دانشگاهی به برخی از کشورهای اسلامی مانند ایران، مصر و ترکیه سفر نمود و مدت ها در شهر استانبول ترکیه نزد «رودلف چودی» و «هلموت ریتز» به شناسایی آثار خطی مشرق زمین، طبقه دقیق و تهیه فهرستی از آنها پرداخت. اين انديشمند، ساليان دراز در بيروت نيز به تحقيق و مطالعه پرداخت. مطالعات وی در حکمت، عرفان، فلسفه، ايران شناسی، ادبیات و شعر بود. عربی و فارسی را نیک می دانست و فصاحتش در نثر فارسی، حیرت انگیز بود. او عضو افتخاری چندین مؤسسه پژوهشی بود و از دانشگاه فرایبورگ و دانشگاه تهران دکترای افتخاری گرفت. ماير، متجاوز از پنجاه سال بدون وقفه و مدام به تدریس، تحقيق و تالیف آثاری در خصوص علوم اسلامی پرداخت (Online Encyclopedia Iranica).

وی در واپسین لحظات زندگی آثاری را که در زمان حیاتش به چاپ نرسانده بود، به شاگردش، خانم دکتر گودرون شوبرت سپرد و وی درصدد تنظیم و چاپ این نوشته های ارزشمند برآمد. نخستین کتاب پس از مرگ فريتس ماير، کتاب «تصلیه» (صلوات بر محمد و آل او) است. کتاب ديگرش «ابوسعيد ابو الخير، افسانه و حقيقت» نام دارد که محصول ده سال پژوهش اوست. اين کتاب علاوه بر زندگی و احوال ابوسعيد ابوالخير، مفاهيم عرفان و تاريخ



تصوف را نیز شامل می‌شود. از دیگر آثار ارزنده‌ی مایر، کتاب «بهاء ولد» و «مهستی زیبا» است. توجه او در این گونه آثار، صرفاً به بررسی وجوه و مشخصات ادبی این اشعار نبود، بلکه وی به طبع، بازتاب فرهنگی و معنوی اشخاص گمنام جامعه‌ی شهری ایران در قرون وسطی نیز نظر داشته‌است. او رساله‌ای درباره‌ی اسماعیله و عرفان نیز دارد. مایر در سال ۱۳۷۸ ش (۱۹۹۸ م) در سن ۸۶ سالگی درگذشت.

فهرست آثار فریتس مایر بسیار مفصل است؛ وی بیش از ۱۲۰ مقاله و ۱۰ کتاب دارد و از این میان، آثاری که مستقیماً به اسلام و ایران مربوط می‌شوند، عبارت‌اند از:

(۱) سنگ‌بناهای معارف اسلامی؛ (۲) زندگانی شیخ ابواسحاق کازرونی؛ (۳) فوائج الجمال و فواتح الجلال نجم‌الدین کبری؛ (۴) مهستی زیبا، درآمدی بر تاریخ رباعی‌های فارسی؛ (۵) ابوسعیدابوالخیر: حقیقت و افسانه؛ (۶) بهاء‌الدین ولد؛ (۷) دو رساله درباره‌ی نقشبندیه.

از ویژگی‌های ممتاز آثار مایر، این است که فهرست کامل منابع مربوط به پژوهش‌ها و مشخصات کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کهن آنها را نقل کرده و شیوه‌ی استفاده از آنها را توضیح داده‌است و سپس کتاب‌شناسی کامل تحقیق خود را اعم از خطی و چاپی و کتاب و مقاله و یادداشت‌هایی که از گزارش‌های شفاهی ادیبان و نسخه‌شناسان گردآوری کرده، نقل کرده‌است (مشرف، ۱۳۸۴: ۸۶).

### روش‌شناسی پژوهش‌های مایر

مطالعات فریتس مایر در حکمت، عرفان، فلسفه، ادبیات و شعر، آنقدر وسیع است که نمی‌توان او را به حوزه‌ای خاص منسوب کرد. او با پژوهش‌های دقیق و علمی و مستند خود، ابوسعید ابوالخیر را از حصار محدود به چند تک‌بیت که حتی در صحت انتساب آنها به وی نیز جای تردید است، خارج ساخت. همچنین ویژگی‌ها و زندگی بهاء ولد عارف سرگشته را با توجه به شناخت زندگی و آثار پسرش مولانا جلال‌الدین رومی استخراج نمود تا به قول خودش: «از عرفان خود نکته‌ها، گفته‌ها و رازها از پرده براندازد» (مایر، ۱۳۸۲: ۱).

پروفسور مایر مانند دیگر پژوهشگران برجسته‌ی عرفان و تصوف، در سیر مطالعات و تحقیق‌هایش، روش پژوهشی (Methodology) مشخصی داشته که با مذاقه در آثارش، روش‌شناسی او قابل بررسی است. بحث بنیادین روش، می‌تواند محققان را به معیاری عمیق و دقیق که راهگشای مشکلات در عرصه‌ی علوم مختلف است، راهبری کند. در واقع روش‌شناسی، راهی برای رسیدن به شناختی ژرف و تکاپویی روشمند برای نظریه‌پردازی است. در ادامه به

شاخصه‌های مختلفی در آثار او که گویای روش وی در پژوهش است، اشاره می‌شود.

### ۱. بصیرت علمی

فریتس مایر مهارتی کم‌نظیر و استعدادی حیرت‌انگیز در کشف معانی و نکات ناشناخته داشت؛ به طوری که آنچه وی از متون و نسخ عرفا و علما استنباط می‌کرد، حاوی نکاتی بود که از چشم اکثر دانش‌پژوهان مخفی مانده بود. این بصیرت علمی ریشه در جزئی‌نگری محققانه او در تاریخ تصوف دارد، به همین علت مایر کشش و علاقه خاصی برای پژوهش در عمق موضوعات نادر و شخصیت‌های اختصاصی داشت و کمتر به تحقیقات کلی و فهرست‌وار در ابعاد گسترده روی آورد.

### ۲. جامعیت علمی

جامعیت علمی مایر در حکمت، عرفان، فلسفه، ایران‌شناسی و ادبیات و شعر، نقطه عطفی در میان دانشمندان اروپایی به شمار می‌رود. وی به زبان یونانی، لاتین، انگلیسی، فرانسه، ترکی، عربی و فارسی مسلط و فصاحتش در نثر فارسی حیرت‌انگیز بود.

به گفته دکتر گوردن شوپرت از همکاران نزدیک و ناشر آثار ایشان، مایر پژوهش‌های خود را با نگارش تذکره‌ها و زندگی‌نامه‌های بزرگ و شمار قابل توجهی از تحقیقات و رسالات کوچک و پراکنده ارائه کرده است، وی همچنین در زمینه‌های متعدد و متنوعی همچون ادبیات، زبان، الهیات، عرفان و آداب و رسوم قومی، فعالیت‌های قابل ستایشی داشته است (همان: ۸).

### ۳. توجه به شخصیت‌های عرفانی

مایر با علاقه فراوانی که به کارهای پژوهشی داشت، برای نخستین بار در دنیای بکر و ناشناخته «شناختن و شناساندن» بهاء ولد، این عارف گمنام و شوریده‌دل وارد شد و درصدد کشف این شخصیت برآمد و تحسین دانش‌پژوهان شرق و غرب را برانگیخت. او در مقدمه کتاب بهاء ولد می‌گوید: «مدت‌ها بود که می‌خواستم بهاء ولد، این عارف روشن‌بین و ناشناخته را از سایه پسرش مولانا جدا کرده و او را به سخن آورم تا از عرفان خود نکته‌ها و گفته‌ها و رازها از پرده براندازد» (همان: ۱).

در میان اندیشمندان تصوف، مایر کامل‌ترین، جامع‌ترین و ارزنده‌ترین پژوهش‌های خود را محصول ده سال تحقیق و بررسی است، درباره شخصیت ابوسعید ابوالخیر انجام داده. در این اثر جامع، سیر تفکرات، حیات، احوال، سیر و سلوک ابوسعید را با چنان جسارت علمی‌ای بیان



می‌کند که صدها نکتهٔ بدیع و نوظهور دیگر را هم نه تنها از عرفان ابوسعید، بلکه تاریخ و فلسفهٔ تصوف اسلامی، فرق مذهبی و مکاتب گوناگون فقه و اهل کلام آن عصر مطرح می‌کند.

#### ۴. استناد به اقوال بزرگان

در استناد به گفته‌های بزرگان عرفان، فریتس مایر نیز با آوردن جملات و گفته‌هایی از بزرگان بر غنای مطالب خود می‌افزاید. در ذیل به سه نمونه از این نقل قول‌ها اشاره می‌گردد:

مایر در توضیح گمگشتگی و دلتنگی بهاء ولد از محل زندگی اش چنین می‌نویسد:

وی یک‌بار شکوه می‌کند که «به دلم آمد که به وخش چگونه؟ دیگران به سمرقند و بغداد و بلخ و به شهرهای جلیل می‌باشند. من در این کنجی مانده بی‌صورت و بی‌زینت و خام الذکر»، الله پیام داد: که اگر تو با من خواهی بود و مونس تو من خواهم بد... با من نخواهی بودن، همه جای تنگ‌دل و خوار و گمراه خواهی بودن... (همان: ۵۱).

همچنین در همان اثر یعنی کتاب «بهاء ولد» به گفتهٔ سراج اشاره می‌کند که: «پس خداوند حاضر است و غایب نیست و او همه جا است و هیچ مکانی برای او متصور نیست» (همان: ۱۵۳).

در نقل قولی دیگر، جمله‌ای از ابوسعید را در نفی خودبینی می‌آورد که: «گویند ابلیس در بازارها می‌گردد و می‌گوید با مردمان نگر تا منی نکنید و نگویید «من» و بنگرید تا چه آید بر من از منی کردن» (همان: ۱۱۱).

#### ۵. توجه به مفاهیم عرفانی

مایر در قسمت مفاهیم زوجی کتاب ابوسعید ابوالخیر، در «قبض و بسط» به گفتهٔ ترمذی اشاره می‌کند: «پایین‌ترین درجهٔ اختصاص به زوج خشیت و محبت دارد، به طوری که خشیت، قبض و محبت، بسط می‌آورد، خوف انسان را محتاط می‌کند و در حد واجبات بازمی‌دارد؛ در حالی که محبت صراحت و بی‌پروایی و انانیت و گستاخی را شامل می‌شود» (مایر، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

مایر با ذکر دیدار خرقانی با ابوسعید باز هم اشاره به مفهوم قبض و بسط می‌کند؛ چنان که خرقانی خطاب به ابوسعید می‌گوید: «راه تو بر بسط و گشایش است و راه ما بر قبض و حزن. اکنون تو شاد می‌باش و خرم زی تا ما اندوه می‌کشیم که هر دو کار او می‌کنیم» (محمد بن منور، ۱۸۹۹م: ۱۸۸؛ مایر، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

از این دست اشارات که مربوط به مفاهیم عرفانی است، در آثار مایر فراوان است که با توجه به موضوع این پژوهش آن چنان جای بحث و طرح ندارد.

## ۶. ارجاعات فراوان

تسلط بر چند زبان به همراه توان و پشتکار عالی، از مایر خاورشناسی می‌سازد که آثارش بر پایه ارجاعات دقیق و علمی باشند. استادی رشته‌های شرق و ادبیات موجب می‌گردد که او با احاطه علمی خود بر آثار ادبی - شرقی، بتواند آثاری جاودان را خلق کند که منبع و مأخذی شوند برای استفاده سایر پژوهشگران.

مایر در ارجاعات خود به اکثر منابع یونانی، لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی در حد امکان اشاره می‌کند. نمونه بارز آن را در کتاب «بهاء ولد» می‌توان دید که این عارف سرگشته را با سندی مستند از خود بهاء به جهانیان معرفی می‌کند. برای نمونه وی از صفحه ۴۲ تا ۴۸ کتاب ابوسعید ابوالخیر، با استناد به منابع دسته‌اول، به معرفی چند صوفی می‌پردازد که همه مستند به چندین سند است. در ضمن وی در مستندسازی و تحلیل دعاوی خود سعی می‌کند تا منابع مختلف را مبنای کار خود قرار دهد و به بررسی روایات نقل شده در این منابع، بپردازد و صحت آنها و میزان اعتبارشان را بسنجد؛ چنان که وی با این رویکرد انتقادی به غلو آمیز بودن برخی از اظهارات نویسندگان *اسرار التوحید و حالات و سخنان ابوسعید* در خصوص ابوسعید اشاره می‌کند و آنها را مطابق با واقع نمی‌داند.

## ۷. شیوة ارائه مطالب

در تأیید نظم و ترتیب منطقی و علمی کارهای فریتس مایر همین بس که در کتاب «بهاء ولد»، رد پای منابع و مأخذ و مستندات علمی یکی پس از دیگری دنیایی را فراروی خواننده می‌گشاید که گویی به هفتصد سال پیش دعوت می‌شود. مایر وظیفه این چیدمان تاریخی را با نهایت دقت و وسواس بر عهده گرفته است، بهاء ولد را از «وخش» به سوی غرب می‌آورد، در مقام عالم و معلم او را می‌ستاید و صوفی بودنش را از زبان خودش انکار می‌کند؛ چرا که او «صوفیه را قومی بیگانه می‌داند که پیوسته از آنها فاصله می‌گیرد» (مایر، ۱۳۸۲: ۱۰۳). سپس با نظمی وصف‌ناشدنی افکار و اعتقادات بهاء را ارائه می‌کند، بی‌ثمر بودن تدبیر و تعقل را از لابه‌لای اندیشه‌های بهاء ولد بیرون می‌کشد (همان: ۲۶۶). مزه‌های عرفانی و احساسی بهاء را آن‌چنان شیرین بیان می‌کند که برای مخاطب کاملاً محسوس است. نویسنده در نهایت با جمع‌بندی مطالب، درست مثل سریال‌های تلویزیونی می‌نویسد: «مروری بر آنچه گذشت...» (جعفری، ۱۳۹۳: ۵۶).

به‌طور کلی، دامنه کار و فعالیت فریتس مایر مشخصاً تنظیم و جمع‌آوری نسخ قدیمی ادبی است. علاوه بر این، با در نظر گرفتن شاخصه‌های فوق و توجه خاص وی به محاسبات تاریخ تولد و وفات و دوره‌های زندگی افراد و فرق مختلف و منشأ آنها، می‌توان گفت که حال و



هوای تاریخی خاص و گمانه‌زنی‌های تاریخی بر آثارش حاکم است؛ بنابراین روش پژوهش و مطالعات عرفانی مایر، تاریخی و تحلیل محتوای مبتنی بر اسناد معتبر است و به همین دلیل بازخوانی و شناخته شدن بخش عظیمی از منابع عرفان و تصوف و ادب ایران، مدیون تلاش‌های علمی مستشرقانی مانند اوست.

پروفسور مایر مقالات و آثار بسیاری را در شکل‌گیری تصوف و فرق مربوط به آن، به انجام رسانده است و نظراتی در مورد علل وحدت و تفرقه موجود میان فرق تصوف مطرح نموده که در بخش‌های بعد به آن مباحث پرداخته می‌شود.

### تصوف و عوامل وحدت‌بخش طریق

ظهور تصوف در سده‌های ۱-۲ق/۷-۸م، به صورت زهدی بود که سرمنشأ و نقطه آغازین آن را باید در حیات و سیره پیامبر اکرم (ص) و اصحاب خاص آن حضرت جست‌وجو کرد. در آغاز سده سوم قمری، مشرب‌های عرفانی مهمی چون صحو و سُکر و مکاتب صوفیانه‌ای همچون طریقت ملامتیه شکل گرفتند و عارفان بزرگی چون بایزید بسطامی، ذوالنون مصری، جنید بغدادی، ابوسعید خراز، سهل بن عبدالله تستری، ابوالحسین نوری، حکیم ترمذی و حلاج به ظهور رسیدند و از اندیشه‌ها و تعالیم عرفانی بلند آنان، ادبیات عرفانی به تدریج شکل گرفت و آثار مهم عرفانی پدید آمد (شمس، ج ۱۵، ۱۳۸۷: ۴۰۳-۴۱۴).

در سده چهارم، تعابیر و اصطلاحات عرفانی به آثار صوفیان راه یافت، زبان عرفانی به تدریج شکل گرفت و بحث در باب عشق حق گسترش بسیار یافت و در پی آن، نظام خانقاهی به تدریج سامان پذیرفت و مقدمه شکل‌گیری سلسله‌های بزرگ صوفیه در دوره‌های بعد را فراهم آورد (همان).

هر گروه و رسته خاصی با توجه به وجه اشتراک مشخصی گرد هم آمده‌اند و وجود افتراقشان مبنای تقسیم‌بندی‌هایی داخلی آنهاست. در تصوف نیز آنچه که باعث شده گروهی تحت لوای یک عنوان کلی قرار بگیرند و همه در آن مشترک باشند، قید اسلامی بودن تصوف و عرفان اسلامی است، فریتس مایر در مقاله «آداب الصوفیه در بیان ادب و آداب»، توضیح می‌دهد که «آداب» مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و قواعد اجتماعی، دانش و معرفت و سیره حضرت محمد (ص) است و اکثر اولیا و عرفا ادعای می‌کنند که همه آداب را باید از پیامبر آموخت و با اخلاق و رفتار ایشان انطباق داد (مایر، ۱۳۸۸: ۵۵)، علاوه بر این، آداب پسندیده و اخلاقی عرفانی یا اسلامی، تمام مسلمانان را در هر مشرب و مکتبی که بودند، متعهد و متفق می‌ساخت؛

آنچنان که آنان را برای نیل به هدف تمام صوفیه یعنی «شناخت واقعی خدا» آماده می‌نمود و شریعت را با طریقت هم‌آهنگ می‌کرد (همان: ۶۳). در نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت رعایت آداب اسلامی خاص مانند زهد و حب خداوند که برخاسته از سنت است، منجر به معرفت الله می‌شود؛ همان که هدف اصلی و عامل وحدت‌بخش صوفیان است؛ چرا که آنها با توجه به این آداب و مؤلفه‌ها تحت عنوان گروه خاصی در اسلام شناخته شدند.

از سویی دیگر صوفیان در میان خود به مکاتب، فرق و مذاهب خاصی تقسیم می‌شوند که نشان‌دهنده توجه برخی از صوفیان به آداب و ویژه‌ای است که رعایت این آداب، وجه افتراق آنها نسبت به دیگر عرفاست، این نوع آداب بدعت از نوع استحسان است که مزاحم و منافی سنت نیست و در واقع امری اختیاری است که متصوفه آن را به اجتهاد خود و برای صلاح حال طالبان، بدون دلیلی واضح، وضع کرده‌اند؛ مانند الباس فرقه و بنای خانقاه و اجتماع برای سماع و نشستن در چله و لزوم ارشاد توسط پیر و شیخ و ...<sup>۱</sup> ایشان این نوع ابداع را پسندیده و برای حفظ سنت و استحکام قوانین اسلام لازم می‌دانند (همان: ۵۵-۵۶).

به‌طور کلی رعایت آداب خاص اسلامی و نوع انجام آن، چه از نوع بدعت باشد و چه نباشد، وجه اشتراک و افتراق صوفیان و دیگر فرق است، مایر در یکی از آثار خود، عوامل وجوه افتراق در تصوف را دقیق‌تر برمی‌شمارد که در ادامه خواهد آمد.

### تصوف و عوامل تعدد طریقت در آن

با اینکه تصوف همواره بر این بوده تا مذهب خود را با قرآن و سنت تطبیق دهد و عارفان نیز به این امر توجه داشته‌اند اما هرگز نتوانسته که شکل و قالب واحدی را به خود بگیرد و در نهایت عواملی سبب ایجاد سلسله‌ها و طریقت‌های مختلفی در آن شده‌است. فریتس مایر در باب اول یکی از آثار خود به نام «ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه»، دلایلی برای تعدد فرق و مکاتب تصوف برشمرده‌است که عبارت‌اند از:

#### ۱. تفاوت‌های شخصی و خصوصیات فردی:

از آنجا که دو نفر از ابنای بشر هرگز نتوانسته‌اند درباره یک موضوع از تمام جهات با هم

---

۱. این نکته را باید در نظر داشت که صوفیان برای وضع و ابداع آداب خود باز هم توجه به قرآن و سنت داشته‌اند و به نوعی آن را با آیه یا روایتی توجیه می‌نمودند؛ چنان‌که فریتس مایر در ذکر قواعد ده‌گانه خانقاه‌های ابوسعید به این مطلب اشاره می‌کند (مایر، ۱۳۷۸: ۳۵۶).



توافق داشته باشند، می‌توان چنین گفت که اندیشه و افکار هر کس مربوط به خود اوست و متفاوت با دیگری است. صوفیان با توجه به این تفاوت‌ها معتقدند: «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلاق» (شیرازی، ج ۱، ۱۳۵۹: ۲۴). فریتس مایر نیز با ذکر این عبارت از صوفیان متعدد، تفاوت‌های شخصی را عاملی برای تعدد طریقت‌ها و مکاتب تصوف می‌داند، هرچند که همه آنها به مقصدی واحد ختم شوند (مایر، ۱۳۷۸: ۶). وی در توضیح این عامل، به تبعیت از شیخ و مرشد اشاره نموده که ویژگی و حال مخصوص هر شیخ سبب ایجاد طریقتی خاص و تمایز تعالیم ایشان گشته‌است (همان: ۷-۹)؛ چنان‌که طریقت طیفوریه بر احوال بایزید بسطامی مبتنی گشته و طریق وی غلبه و سکر بوده (هجوری، ۱۳۷۵: ۲۲۹)، همچنین ابوالحسن نوری تأکید بر ایثار داشته و فرقه نوریه بر همین اساس طی طریقت می‌نموده‌اند (همان: ۲۳۶)؛ اما در طریقت جنیدیه که تولی ایشان به جنید بغدادی است، بر عکس طیفوریان مبتنی بر صحو بوده، به عقیده جنید پیروان طریقت باید کتاب و سنت و اجماع را محترم شمارند و عمل به شریعت را در همه احوال ضروری بدانند (همان: ۶)، طریقت دیگر نیز به همین ترتیب بر اساس غلبه احوال و خصوصیات شخصی شیوخ خود طی طریقت نموده‌اند. با توجه به این اقوال، فریتس مایر محوریت نقش شیخ را در تعدد طریقت‌ها بسیار برجسته می‌بیند. شایان ذکر است که مایر تفاوت‌های شخصی و خصوصیات فردی را در دو مورد مجزا ذکر کرده‌است که هر دو مؤلفه به یک مطلب اشاره دارند.

## ۲. اختلاف مسلک در نواحی مختلف:

مایر اختلاف جغرافیایی را نیز خاستگاه تفاوت طریقت صوفیان می‌داند؛ چنان‌که این اختلافات را در خراسان و بغداد و بین‌النهرین و نیشابور، کاملاً مشهود در نظر می‌گیرد. وی در این باره اشاره می‌کند که گرایش به «ریاضت» بصری‌ها و در مقابل آن بی‌توجهی مکتب بغداد به این ریاضت‌های سنگین و یا اختلاف نظر خراسانی‌ها و عراقی‌ها در تعیین مرتبه «رضا» که مکتب خراسان، رضا را از مقامات و بغداد آن را از احوال می‌دانند. به‌طور کلی از نظر پروفیسور مایر شیوه‌های محلی سلوک صوفیان تحت تأثیر آموزه و اقوال بزرگان تصوف در همان مناطق بوده‌است (همان: ۹-۱۲)؛ اما می‌توان گفت که این تمایزاتی که مایر آنها را ناشی از اختلاف بوم و مکان می‌داند، بیشتر متوجه همان تفاوت‌های شخصی شیوخ در توصیه‌های سلوکی آنهاست که به‌نوعی عاملی درونی محسوب می‌شود.

به اعتقاد مایر شیوه‌های سلوکی صوفیان در بستر بوم و مکان، تحت تأثیر عوامل خارجی نیز می‌تواند باشد، چنانچه در بصره دائماً صدای شب‌زنده‌دارانی که برای استغفار از گناهان خود دعا می‌خواندند، به گوش می‌رسید، ولی همین که در بغداد رساله‌ای درباره‌ی نبود اخلاص و ریاکاری و آفت نفس انسان انتشار یافت، این مناجات‌های بلند شبانه به تدریج خاتمه یافت (همان: ۱۲).

### ۳. دیدگاه‌های متفاوت در مسئله‌ای واحد:

فریتس مایر اختلاف نظر و برداشت‌های متفاوت بر سر مسئله واحد را هم از عوامل تعدد طریقی تصوف می‌داند. وی اختلاف دیدگاه شقیق بلخی و ابراهیم ادهم را درباره‌ی «رزق و روزی» چنین ذکر می‌کند: «شقیق گفت: «ای ابراهیم! چه می‌کنی در کار معاش؟» گفت: «اگر چیزی رسد، شکر کنم و اگر نرسد، صبر کنم». شقیق گفت: «سگان بلخ هم این‌گونه می‌کنند، که چون یابند مراعات کنند و دنبال جنبانند و اگر نیابند صبر کنند». ابراهیم گفت: «پس شما چگونه کنی؟» گفت: «اگر ما را چیزی رسد، ایثار کنیم و اگر نرسد، شکر کنیم» (عطار، ج ۱، ۱۹۰۵: ۱۹۹-۲۰۰). مایر در ادامه این بحث باز هم به اختلاف نظرات صوفیان بزرگ اشاره کرده‌است؛ مثلاً اقامت دائم و در مقابل آن سفر دائم، و یا پرداختن به اعتکاف و اختلاط با انسان‌ها یا در برخورد با مصائب که عده‌ای با صبر و استقامت و دیگران با شادمانی با آن مواجه می‌شدند. همچنین اختلاف نظر خراسانی‌ها و عراقی‌ها در تعیین مرتبه «رضا» که مکتب خراسان آن را از مقامات و بغداد آن را از احوال می‌دانند و نیز رویکرد آنان با زن و مال دنیا از جمله مواردی است که باعث شده تا مایر آنها را به‌عنوان عاملی بر تعدد فرق تصوف به حساب آورد.

### ۴. کوشش در نام‌گذاری کلی برای اهل تصوف:

به عقیده فریتس مایر، نام‌گذاری افراد مختلف در طول تاریخ برای صوفیه، عوامل ایجاد طریقی مختلف در تصوف شده‌است؛ از جمله این افراد، ابن‌ترکه اصفهانی است که صوفیه را به «محققان»، مانند ابن‌عربی؛ «ابرار» مانند نجم‌الدین کبری و «اخیار» مانند سهروردی، تقسیم کرده‌است. این انتقاد بر این قسمت از پژوهش‌های مایر وارد است که در تاریخ تصوف، این چنین نام‌گذاری سبب اختلاف طریقی نشده‌است؛ یعنی طریقه‌ای به نام محققان، ابرار، اخیار و...

۱. البته در کتاب مایر، جای شقیق بلخی و ابراهیم ادهم عوض شده و در ذیل همان مطلب نیز این جابه‌جایی ذکر شده‌است اما در اینجا با توجه به ارجاع آن یعنی تذکره‌الاولیاء، روایت به همان صورت که آمده، بیان شده‌است.



وجود ندارد و این، نوعی تقسیم‌بندی برای مراتب اهل تصوف است و ممکن است افرادی که در یک طریقت مشخص هستند، در تقسیم‌بندی مراتب، تحت عناوین متفاوتی ذکر گردند. در قسمت نام‌گذاری کلی برای اهل تصوف، ما بر تقسیم‌بندی یحیی باخرزی از حیث آداب سلوک که به نه گروه تقسیم شده‌اند، استناد کرده‌است (ر.ک باخرزی، ۱۳۸۳: ۵۵) و در نهایت به نام‌گذاری هجویری و تقسیم‌بندی وی از فرق تصوف اشاره دارد که قبلاً ذکر آن رفت. در مورد تقسیم‌بندی یحیی باخرزی که ما بر آن را ذیل نوع خاصی از نام‌گذاری آورده‌است، این انتقاد وارد است که هدف یحیی باخرزی از این تقسیم‌بندی، نام‌گذاری نبوده بلکه بر اساس آداب سلوک، طرق مختلف تصوف را تحت عنوان «فصل اختلاف مسالک» ذکر کرده‌است؛ بنابراین فریتس ما بر می‌توانست این قول باخرزی را ذیل عاملی دیگر که بر اساس نوع سلوک است، بیان کند.

#### ۵. مدح کثرت (تفرقه)

دکتر ما بر در این قسمت با ذکر حدیثی از حضرت رسول (ص) مبنی بر تمجید اختلاف میان علمای مسلمان، تفاوت دیدگاه‌ها در تصوف را از طرف صوفیه مشیت الهی و برکت تلقی می‌کند؛ آن‌چنان که رویم گفت: «تا زمانی که صوفیه با یکدیگر اختلاف دارند، در راه راست باقی می‌مانند و همین که از در آشتی در آمدند، هلاک می‌شوند» (ما بر، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۷). ما بر تعدادی از این اختلافات را ذکر می‌کند که به نظر می‌رسد این عامل نیز به دو عامل مذکور یعنی «دیدگاه‌های متفاوت در مسئله‌ای واحد» و «تفاوت‌های شخصی» قابل ارجاع باشد.

#### ۶. تناقض و ابهام در روایات صوفیه

فریتس ما بر در بررسی اسناد و منابع تصوف به این نتیجه رسیده که در روایات صوفیه تناقض و ابهاماتی وجود دارد که صوفیان درصدد توصیف، تشریح و توجیه آن تضادها بوده‌اند؛ به‌عنوان نمونه وی به انواع روایات در مورد ابوالحسین نوری و زندگی او اشاره می‌کند که در مورد یک شخص چندین روایت و حکایت مختلف آورده شده‌است و یا نقل‌قول‌های متناقضی که از یک عارف ذکر شده‌است، عاملی برای تعدد فرق تصوف محسوب می‌گردد (ما بر، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۳).

به این نکته باید توجه داشت که تمام ادعاهای فریتس ما بر زمانی موجه است که با بررسی طریقه‌های تصوف نشان دهد که در هر یک از آنها عوامل مذکور چه تأثیری داشته است؟



مثلاً از ابهام و تناقض در روایات صوفیه چه طریقه‌هایی پدید آمده‌است که هر یک محصول نوع خاصی از این روایات بوده‌اند.

با توجه به موارد فوق، اگر بازه خاص تاریخی مد نظر مایر نباشد، می‌توان در این قسمت به نوع مذهب صوفیان نیز اشاره نمود؛ چرا که تا قرن نهم و دهم، مذهب بسیاری از عرفا تسنن گزارش شده‌است، اما بعد از آن برخی از فرق تصوف را می‌بینیم که خود را منتسب به تشیع می‌کنند که این نیز می‌عاملی برای تعدد فرق متصوفه باشد. بنابراین از این قسمت می‌توان دو عامل دیگر را استخراج نمود: یکی تحولات فکری و اجتماعی در هر دوره زمانی و دیگری مذهب متصوفه است که در پی آن اختلافات کلامی و اخلاقی نیز مطرح می‌گردد.

### تحلیل و نقد

در میان عوامل مذکور که فریتس مایر آنها را تحت عناوین مختلفی متمایز می‌کند، چندین عامل را می‌توان به موضوع مشخصی ارجاع داد و آن «ویژگی و حال مخصوص هر شیخ» است که سبب ایجاد طریقتی خاص گشته‌است، پس تفاوت‌های شخصی، خصوصیات فردی، دیدگاه‌های متفاوت شیوخ در مسئله واحد و مدح کثرت را می‌توان به «حالات و ویژگی‌های شیوخ و بزرگان تصوف و مبانی فکری و اختلاف مذهب فقهی و کلامی» آنان بازگرداند. اما در قسمت نام‌گذاری کلی برای اهل تصوف، مایر به تقسیم‌بندی یحیی باخرزی از حیث آداب سلوک استناد می‌کند که می‌توان گفت که هدف یحیی باخرزی از این تقسیم‌بندی، نام‌گذاری نبوده بلکه بر اساس آداب سلوک، طرق مختلف تصوف را تحت عنوان «فص اختلاف مسالک» ذکر کرده‌است. پس فریتس مایر می‌توانست این قول باخرزی را ذیل عاملی دیگر که بر اساس نوع سلوک است، بیان کند. مایر ذیل عنوان «مدح کثرت و تفرقه» مطالبی را بیان می‌کند که آن مطالب به دو عامل «دیدگاه‌های متفاوت در مسئله‌ای واحد» و «تفاوت‌های شخصی» قابل ارجاع است.

در مجموع با توجه به عواملی که مایر علت تعدد فرق تصوف می‌داند، می‌توان سه عنوان «ویژگی و حالات مخصوص هر شیخ و صوفیان»، «نام‌گذاری کلی برای اهل تصوف» و «موقعیت جغرافیایی» را رئوس این عوامل دانست. هرچند در این تقسیم‌بندی آن‌چنان که روشن و دقیق باشد، نمی‌توان به چگونگی تأثیرگذاری این عوامل بر اختلاف فرق تصوف پی برد، زیرا ادعاهای فریتس مایر زمانی موجه است که با بررسی طرایق تصوف نشان دهد که هر یک از آن عوامل، چه تأثیری بر ایجاد طریقتی متفاوت، داشته‌است.



با توجه به علل مذکور در تعدد فرق از نظر مایر، دو عاملی که در این تقسیمات نیامده اما می‌توان آنها را هم‌بنای تعدد فرق قرار داد، عبارت‌اند از: تحولات فکری و اجتماعی در هر دوره زمانی و دیگری مذهب متصوفه که در پی آن اختلافات کلامی و اخلاقی نیز مطرح می‌گردد. فریتس مایر در کتاب «بهاء ولد» نیز متذکر شده است که احساسات فرقه‌ها حول محتوای یک تعلیم معین یا پیشوای آن تعلیم متمرکز می‌شود؛ یعنی دو عامل مذکور سبب تعدد فرق تصوف است (مایر، ۱۳۸۲: ۹۵).

وی همچنین در مقاله «خراسان و پایان تصوف کلاسیک»، تغییرات تصوف در قرون سوم تا هشتم هجری را بررسی می‌کند که «تشکیل مکاتب مختلف» را یکی از مهم‌ترین تغییرات این دوره به حساب می‌آورد که به تدریج در قرن پنجم انشعابات این سلسله‌ها و مکاتب گسترش می‌یابد. مایر معتقد است که دلیل این تعدد، گسست در شیخ‌التعلیم و تبدیل آن به شیخ‌التربیت و پیوستگی این روند است. وی در مقاله مذکور، تعلیم شیوخ و اصول تربیتی هر یک از آنها را محور اصلی در ایجاد طریقت متنوع تصوف برمی‌شمارد (همو، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۲) که البته خاستگاه این اختلاف را می‌توان به عوامل مذکور در ابتدای بحث ارجاع داد.

بایسته است این نکته بیان شود که فریتس مایر تعدد فرق در تصوف را مثبت ارزیابی می‌کند؛ چنانچه گسترش روزافزون تشکیلات فرق و خانقاه‌ها و شرایط مختلف دیگر را عاملی برای رواج آثار اندیشمندان صوفیه تا دورترین سرحدات عالم اسلامی می‌داند (همان: ۱۴۵).

### شیخ‌التعلیم و شیخ‌التربیت

همان‌گونه که بیان شد، در تقسیم‌بندی فرق تصوف، یکی از مهم‌ترین عوامل در تعدد فرق، نقش شیخ و تعلیم وی است. فریتس مایر نیز به این مؤلفه، بسیار دقیق و موشکافانه نگریسته و در چندین مقاله از این موضوع یاد کرده است؛ بنابراین لازم است در مورد این مطلب که فریتس مایر در مطالعات خود بر آن تأکید دارد و آن را نقطه عطفی در تاریخ تصوف می‌داند، به اختصار بحث کرد.

فریتس مایر قائل است در بازه زمانی قرن پنجم تا قرن هشتم در روابط شیخ و مرید، تحول و دگرگونی پدید آمد و از آن تحت عنوان تبدیل «شیخ‌التعلیم» به «شیخ‌التربیت» یاد می‌کند. به عقیده او این مطلب، اولین بار مورد توجه رُندی قرار گرفت؛ چنان‌که وی شیوخ و معلمان روحانی را به دو دسته تقسیم نمود: شیخ‌التعلیم و شیخ‌التربیت؛ رندی شیخ‌التعلیم را به زمان‌های خیلی پیشین برمی‌گرداند و می‌گوید که در آن زمان معلم هنوز خود را «مفرد» نکرده بود و

شاگردان ضمن آموختن رشته‌های مختلف علوم، با تصفیة باطن خود، سعی می‌نمودند که ضمن مراوده و مصاحبه با همگنان و شیوخ دیگر و مبادله فضل و دانش با برادران معنوی خود و سفر در بلاد مختلف به دانش و معنویات خود بیفزایند (مایر، ۱۳۸۸: ۲۴۰)؛ اما چندی بعد، این نوع معلم یعنی شیخ‌التعلیم، جای خود را به شیخ‌التربیت داد. اهداف و اعمال شیخ‌التربیت، تصفیة روح و باطن مریدان و ارشاد آنان در سیر و سلوک از طریق تلقین ذکر و تعلیم آداب چله‌نشینی و ریاضت و ممارست در تقلیل خواب و خوراک و ترک تعلقات دنیوی بود تا به مرحله کمال برسند و خود سرمشقی برای نو مریدان دیگر باشند. مایر معتقد است که دوران شیوخ‌التعلیم دوران شکوفایی تصوف بوده‌است و احتمالاً شیوخ‌التربیت را دوران رشد می‌داند، اما در عین حال قائل به مرز دقیقی بین شیخ‌التعلیم و شیخ‌التربیت نیست؛ چراکه از نظر او آموزش صوفیه همیشه و در تمام احوال «تربیت» نیز بوده‌است (همان: ۲۴۱).

در گذر از این گسست و با ورود به شیخ‌التربیت، رابطه بین استاد و شاگرد عمیق‌تر و عاطفی‌تر شد و شیخ با دستورالعمل‌ها و نظارت و مراقبت مستقیم در رفتار مرید تصرف می‌کند و برای رسیدن به نتیجه مطلوب به انتظار می‌نشیند (همان: ۱۳۱)؛ بنابراین مرید باید اطاعتی بی‌چون و چرا از شیخ خود داشته باشد و همچون جسدی بی‌اراده در مقابل شیخ خود باشد.

در عرفان اسلامی این نوع رابطه بین مرید و مراد بسیار حائز اهمیت است؛ چنان‌که کاشانی در *مصباح‌الهدایه* در این مورد بیان می‌دارد: «اهل تصوف لفظ مرید و مراد را بر دو معنی اطلاق کنند. یکی بر معنی مقتدی و مقتدا و دیگر بر معنی محبّ و محبوب. اما مرید به معنی مقتدی آن است که دیده بصیرتش را به نور هدایت بینا گردانند و به نقصان خود نگرد و آتش طلب کمال در نهادش برافروزد و آرام نگیرد؛ الا با حصول مراد و وجود قرب حق تعالی و هر که به سمت اهل ارادت موسوم بود و جز حق در دو کون مرادی دیگر دارد یا لحظه‌ای از طلب مراد بیارامد، اسم ارادت بر او عاریت است و اما مراد به معنی مقتدا، آن است که قوت ولایت او در تصرف به مرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد و اختلاف انواع استعدادات و طرق ارشاد و تربیت به نظر عیان به دیده و این چنین شخص یا سالک مجذوب بود که اول جمله مفاوز و مهالک صفات نفسانی را به قدم سلوک در نوشته بود و آنگاه به امداد جذبات الهی از مدارج قلبی و معارج روحی بر گذشته و به عالم کشف و یقین رسیده و به مشاهده و معاینه پیوسته یا مجذوب سالک که اول بقوت امداد جذبات بساط مقامات را طی کرده بود و به عالم کشف و عیان رسیده و بعد از آن منازل و مراحل طریق را به قدم سلوک باز دیده و حقیقت حال را در صورت علم بازیافته و مرتبه شیخی و مقتدایی این دو



کس را مسلم است» (کاشانی، بی تا: ۱۰۷-۱۰۸). قول مولانا نیز در رابطه با مرید و مراد چنین است: (مولانا، ۱۳۷۳: ۸۶۳)

آن هلال و بدر دارند اتحاد      از دویی دورند و از نقص و فساد  
آن هلال از نقص در باطن بری است      آن به ظاهر نقص تدریج آوری است

### نتیجه

روش پژوهش و مطالعات عرفانی ما بر آن گونه که از آثار وی برمی آید، تاریخی و تحلیل محتوا مبتنی بر اسناد معتبر است. وی در بررسی، مطالعه، تنظیم و جمع آوری نسخ قدیمی ادبی توجه خاصی به محاسبات تاریخ تولد و وفات و دوره‌های زندگی افراد و فرق مختلف و منشأ آنها دارد؛ لذا زمینه تاریخی خاص و گمانه‌زنی‌های تاریخی بر آثارش حاکم است. بر همین اساس، در کتاب «ابوسعید ابوالخیر» به طور مشخص و مفصل به ذکر علل تعدد فرق در تصوف می‌پردازد؛ او در این مورد به هفت دلیل اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: تفاوت‌های شخصی، خصوصیات فردی، اختلاف مسلک در نواحی مختلف، مدح کثرت، کوشش در نامگذاری کلی برای تصوف، دیدگاه‌های متفاوت در مسئله‌ای واحد و تناقض و ابهام در روایات صوفیه. در مجموع می‌توان این علل هفت‌گانه را در «ویژگی و حالات مخصوص هر شیخ و صوفیان»، «نام‌گذاری‌های کلی برای اهل تصوف» و «موقعیت جغرافیایی» خلاصه نمود.

با توجه به علل مذکور در تعدد فرق از نظر ما، تحولات فردی و اجتماعی در هر دوره زمانی و مذهب متصوفه که در پی آن اختلافات کلامی و اخلاقی هم مطرح است، عواملی هستند که می‌توان آنها را نیز مبنای تعدد فرق دانست که در تقسیمات وی نیامده است.

وی در دیگر آثار خود نیز به دلایل مشابهی در این مورد اشاره کرده است؛ چنان که یک‌تعلیم خاص و پیشوای آن تعلیم را دلیل تعدد طریق می‌داند. به عبارتی دیگر، گسست در شیخ‌التعلیم و تبدیل آن به شیخ‌التربیت و پیوستگی این روند را علت اصلی تنوع مکاتب در تصوف می‌داند.

مایراز سوی دیگر بر تعدد فرق و طریق در تصوف قائل است؛ اما می‌توان عوامل وحدت و نقاط مشترکی نیز برای آنها در نظر گرفت، او در مقاله آداب‌الصوفیه خود در بیان ادب و آداب، «آداب» را مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و قواعد اجتماعی، دانش و معرفت و سیره حضرت محمد (ص) می‌داند و می‌گوید که اکثر اولیا و عرفا ادعا می‌کنند که همه آداب را باید از پیامبر آموخت و با اخلاق و رفتار ایشان انطباق داد. این آداب پسندیده و اخلاقی عرفانی یا اسلامی، تمام مسلمانان را در هر



مشرب و مکتبی که باشند، متعهد و متفق می‌سازد، آن‌چنان که آنان را برای نیل به هدف تمام صوفیه یعنی «شناخت واقعی خدا» آماده می‌نماید و شریعت را با طریقت هم می‌کند؛ بنابراین التزام به آداب اسلامی و نیز هدف مشترک متصوفه، از عوامل وحدت تمامی فرق صوفیه است.

در انتها لازم است اشاره شود که فریتس مایر تعدد فرق در تصوف را مثبت ارزیابی می‌کند؛ زیرا گسترش روزافزون تشکیلات فرقه‌ها و خانقاه‌ها و شرایط مختلف دیگر را عاملی برای رواج آثار اندیشمندان صوفیه تا دورترین سرحدات عالم اسلامی می‌داند که در پی آن ترویج و تبلیغ اسلام در دیگر نقاط جهان صورت می‌پذیرد.

### فهرست منابع

- باخرزی، یحیی. (۱۳۸۳) *أوراد الأحاب و فصوص الآداب*، محقق و مصحح: ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جمعی از مؤلفین. (۱۳۸۷) *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۵، به سرپرستی سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- جعفری قریه علی، حمید؛ «وجه تشابه و تمایز عرفان پژوهی در آثار مستشرقان معاصر (آنه‌ماری شیمیل، فریتس مایر، هلموت ریتز)»، *فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی*، سال دهم، شمارهٔ چهل، تابستان ۱۳۹۳: صص ۳۵-۶۲.
- دایرة المعارف ایرانیکا: Iranica line Encyclopedia
- (<http://www.iranicaonline.org/articles/meier-fritz-1>).
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ «مشکل هجویری در طبقه‌بندی مکاتب صوفیه»، *مطالعات عرفانی*، شمارهٔ اول، تابستان ۸۴، صص ۱۲-۱۵.
- شیرازی، مسعود بن عبد الله (بابار کنا). (۱۳۵۹) *نصوص الخصوص فی ترجمه النصوص*، ج، تحقیق رجبعلی مظلومی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه کبیل.
- فریدالدین عطار نیشابوری. (۱۹۰۵م) *تذکره الأولیاء*، ج ۱، تحقیق رینولد نیکلسن، مطبعه لیدن.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. (بی تا) *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، ج ۱، تهران: نشر هما.
- مایر، فریتس. (۱۳۷۸) *ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه*، ترجمه مهر آفاق بایوردی، ویراسته محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) *بهاء ولد: زندگی و عرفان او*، ترجمه مریم مشرف، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸) *سنگ بناهای معارف اسلامی (منتخبی از مقالات علوم اسلامی)*، ج ۱ (تصوف)، ترجمه مهرآفاق بایبوردی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشرف، مریم؛ «م هستی شناسی»، *نامه فرهنگستان*، سال هفتم، خرداد ۱۳۸۴، شماره ۱. صص ۸۵-۱۰۱.
- محمد بن منور. (۱۸۹۹م) *أسرار التوحید فی مقامات اُبی سعید*، الیاس میرزا بوراغانسکی - بطرزبورغ (سن پترزبورگ): بی نا.
- مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی). (۱۳۷۳) *مثنوی معنوی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵) *کشف المحجوب*، تصحیح ژو کوفسکی، تهران: انتشارات طهوری